

نقش پای شهزاده خانم افغانی

در نخستین روابط سیاسی بین افغانستان و امریکا

« قسمت دوم »

از سوی دیگر ، وقتیکه امریکائیان بی اطلاعی مقامهای انگلیسی را در برابر میسیون افغانی مشاهده کردند به شك و تردید افتادند . زیرا که نمی توانستند باور کنند که انگلیس از چگونگی اعزام میسیون افغانی به خارج این کشور بی اطلاع باشد . و ازجانبی هم اعضای میسیون افغانی با آن موازین که نزد گزارشگران مطبوعات امریکائی وجود داشت نمی- توانستند با مقایسه با شهزاده خانم افغانی نصف به نصف هم مورد توجه قرار گیرند . و مطبوعات چنان با نشر مطالب جالب خواندنی در باره شهزاده خانم قادر بودند بیشتر بر تعداد خوانندگان نشراتشان بیفزایند تا که میسیون افغانی .

محمد ولی خان در مصاحبه ای که با گزارشگر روزنامه نیویورک تایمز داشت در برابر پرسشهایی در باره زندگی عادی افغانیان مطالبی را ابراز داشته بود که شامل زندگی خصوصی امان الله خان و اینکه وی هم مانند دیگران چهار زن در عقد خود دارد ، میگردد . و محمد ولی خان هم تبسم کنان اظهار داشته بود که « اعلیحضرت پادشاه افغانستان يك خانم دارند و نیز طرفدار تعدد زوجات هم نیستند . پرسش دیگر از ولی خان این بود که آیا اعضای میسیون و شخص خودشان از طرز لباس پوشیدن زنان امریکائی احساس تعجب و حیرت نکرده اند؟ ولی خان در پاسخ باین سؤال گزارشگر امریکائی فقط این عبارت کوتاه را ابراز کرده بود که « آنان قبلاً در پاریس هم بوده اند » .

بعداً سفیر اعزامی افغانی یعنی محمد ولی خان به گفتارش ادامه داد و در باره هدف مسافرتشان به آن دیار مطالبی را اظهار داشت که عبارت بود از دیدار بارئیس جمهور امریکا و ابلاغ استقلال افغانستان و تأسیس مناسبات سیاسی با آن کشور .

از سوی دیگر شهزاده خانم افغانی به سرنوشت دیگری مواجه گردید و به چنگال کلاهبرداران امریکائی گرفتار آمد . یکی از این کلاهبرداران امریکائی که آدم جاه طلب و خود خواه و پول پرستی بود شخصی بود که برای خود نام زردی شینو (۱) را برگزیده بود . از این شخص در یکی از خبرهای منتشره مطبوعات امریکا بعنوان « ولیعهد مصر » هم یاد شده بود . این شخص که هیچکس او را در امریکا نمیشناخت روزی خودش را با چند تن از مقام-

های بازرگانی امریکائی نزدیک کرده و پیشنهادات خوب برای انعقاد قراردادهای بازرگانی ارائه داده بود. بازرگانان امریکائی که بدنبال بازار بازرگانی و مناطق سرمایه‌گزارى-شان در تپش و تلاش بودند دربارهٔ چگونگی گذشتهٔ این شخص به پژوهش پرداختند و بالاخره دریافته بودند که «ولیعهد مصر» که این شخص خودش را بجای او جا زده بود هنوز يك سال دارد و اسمش هم «فاروق» می‌باشد! این شخص که بزندگی شهزاده خانم افغانی داخل شده بود بعداً رانده شده و از زندگی این خانم دور گردید. و در عوض شخص دیگری بزندگی شهزاده خانم افغانی راه پیدا کرد که بنام ستیفن یا کوب وینبرگ (۱) نامیده می‌شد ولی به خاطر فریب شاهدخت افغانی اسمش را عوض کرده و نام ستانلی کلیفورد وین (۲) را برایش انتخاب کرده بود و گاهی هم نامهای دیگری را بر می‌گزید تا نظر شهزاده خانم افغانی را پرت کند.

این شخص که در بروکلین (۳) نیویورک در يك آپارتمان قفسگی زندگی داشت اخبار مربوط به شاهدخت فاطمه سلطانه را دنبال کرده و نیز از فکر این شهزاده خانم مبنی بر آرزوی دیدار و ملاقات وی با رئیس جمهور امریکا اطلاع یافته بود. وین نیز چنین آرزویی را از سالیان درازی باینطرف بدل می‌پروراند. این بود که فوراً دست بکار شده از این فرصت طلایی استفاده کرده خودش را به هتل والدورف استوریا (۴) که محل بودباش شهزاده خانم افغانی بود رسانده و برای خانم افغانی اظهار داشته بود که بعنوان اسکورت و محافظ وی وظیفه دارد او را تا واشنگتن همراهی کند، و سپس بدنبال جلب موافقت شهزاده خانم افغانی، با معاون سوم وزارت دولت آمریکا (۵) که شخصی با اسم رابرت وودز بلیز (۶) بود تماس گرفته از وی خواهش کرده بود تا زمینه دیدار شهزاده خانم افغانی و او را با شخص رئیس جمهور امریکا فراهم سازد. معاون سوم وزارت دولت امریکا هم به تصور اینکه از مقام بالاتری دارد دستور می‌گیرد موافقت خویش را با این دیدار اظهار کرد.

از سوی دیگر همین مقام می‌بایست زمینه دیدار میسیون افغانی با رئیس جمهور امریکا را نیز فراهم سازد. انگلیس باز در پی آن شد که ملاقات میسیون افغانی با رئیس جمهور امریکا را با شکست مواجه گرداند و مخصوصاً از اینکه ممکن است پادشاه افغانستان از دولت امریکا کمک نظامی تقاضا کرده باشد، دولت انگلیس سخت دچار تشویش و اضطراب شده بود و به این تشویش انگلیس هنگامی افزوده شد که ملاحظه کرد تفنگ‌هایی که توسط اشخاص گمنامی بمنظور بغاوت گران ایرلندی بمقصد انگلستان حمل می‌شد توسط مقامات گمرکی امریکائی کشف و ضبط گردید. زیرا انگلیس‌ها فکر می‌کردند هر گاه سلاح امریکائی بدست افغانیان بیافتد ممکن است بتوسط افراد عشایری افغانی که علیه تسلط انگلیس هنوز هم در حالت نبرد و ناآرامی بسر می‌بردند، بکار رود. با این مقدمات که انگلیس‌ها نزدشان داشتند طی یادداشت‌هایی بمقامات وزارت دولت امریکا ابراز داشته بودند تا از هرگونه

۱ - Stephen Jacob Weinberg

۲ - Stanley Clifford Weyman

۳ - Waldorf Astoria Brooklyn

۴ - Third Assistant Secretary of State

۵ - Robert Woods Bliss

پذیرائی و موفقیت میسیون افغانی در آن دیار و نیز عقد کمک‌هایی از قبیل کمک‌های مذکور بصورت ضمنی و تلویحاً جلو گیری بعمل آید، اما یادداشت‌هایی که از سوی مقامات امریکائی به وزارت دولت امریکا فرستاده شده بود، که حاوی معاهده استقلال افغانستان در راولپندی بود و نیز مطالب درباره هدف میسیون افغانی به امریکادر برداشت، وزارت دولت را واداشت تا زمینه ملاقات این میسیون را با رئیس جمهور امریکا فراهم سازد.

بهر حال آقای هوگز (۱) وزیر دولت امریکا بتاريخ ۲۰ جولای با محمد ولی خان و اعضای میسیون افغانی مذاکره کرده و پیام دوستانه محمود طرزی وزیر خارجه کشور پادشاهی افغانستان را دریافت داشت. هوگز برای رئیس جمهور امریکا یادداشت زیر را مرقوم داشت: «اعضای میسیون افغانی که به این دیار آمده‌اند میسیون خاصی می‌باشند که امرتأسیس روابط سیاسی و دیپلوماسی با امریکا را مصرا نه مورد تأکید قرار می‌دهند. اکنون که بریتانیای کبیر از تحت‌الحمایگی اش نسبت به این کشور دست برداشته است، ما (یعنی دولت امریکا) هیچگونه روابط با افغانستان نمی‌توانیم داشته باشیم مگر اینکه مستقیماً . . . از واکنشهای (انگلیس) در برابر رسیدن به توافقیهای مخصوص با افغانستان آگاه شویم و تا جائیکه من دانسته‌ام واکنش‌هایی قبلا در اثر قراردادیکه ایتالیا با این کشور عقد کرده است از طرف دولت انگلیس ابراز شده است. بنظر من سفیر افغانی نامه‌ای از سوی امیر عنوانی آن جناب دارد که می‌خواهد شخصاً تقدیم نماید و در این نامه همچون نامه‌ای عنوانی بنده مطالب مشابه گنجانده شده است و در آن تبصره اضافی بخصوصی بعمل نیامده است.»

بهر حال پریردنت هاردینگ (۲) رئیس جمهور وقت امریکا میسیون افغانی را بحضور خود پذیرفت و پیام شانرا هم دریافت داشت و در پاسخ پیام امان‌الله خان در گذشت امیر حمیب‌الله خان را تسلیت گفته و نیز از اهمیتی که دولت امریکا نسبت به علائق اش در افغانستان همیشه در خود احساس می‌کند سخن بمیان آورده و ضمناً اظهار داشته بود که امریکا فقط زمانی می‌تواند کمک نظامی اش را برای افغانستان انجام دهد که رأی موافق کنگره را قبلا در این باره حاصل کرده باشد و در جلسه‌های جاری کنگره، اخذ چنین رأی نیز مقدور نمی‌باشد. از نکته‌ای که در یادداشت رئیس جمهور امریکا در مورد کمک نظامی به افغانستان گنجانده شده بود برمی‌آید که اعلیحضرت امان‌الله خان گویا از دولت امریکا برای مقابله با اعمال تجاوزکارانه احتمالی انگلیس تقاضای کمک نظامی کرده بود. این نکته خیلی هم روشن نیست و باید پژوهشگران و تاریخ نگاران کنجکاو و متجسس در این باره به پژوهش دقیق بپردازند تا مناسبات سیاسی امریکا با افغانستان بیش از پیش روشن و مبرهن گردد. آنچه در اینجا قابل یادآوری می‌باشد اینست که امریکائیان مایل بودند از سال ۱۹۱۹ بیعد سیاست انزوا و اعتزال و گوشه نشینی را که موافق با سنن و رسوم و آئین امریکائیست و منطبق بر اصول واشنگتن و جفرسون بود، اختیار کنند. (۳) این بود که این سیاست امریکا تا زمان وقوع

۱- Charles Evans Hughes, Secretary of States.

۲- President Harding, رئیس جمهور امریکا از حزب جمهوریخواهان.

۳- تاریخ دیپلماسی عمومی، بعد از جنگ جهانی اول، تألیف دکتر محسن عزیزی.

جلد اول ص ۵۵ انتشارات مروارید سال ۱۳۴۶ ش تهران.

جنگ بین‌المللی دوم دوام داشت و از این تاریخ به بعد بود که امریکا به سیاست فوق‌الذکر خود تجدید نظر کرد و به کشورهای دیگر و دور دست علاقمندی نشان داد. بنابراین بعید نیست که دولت امریکا به افغانستان و نزدیک شدن به کشورهای از این قبیل تمایل و علاقه‌ای نداشته باشد.

اما آنچه در دیدار میسیون افغانی با رئیس جمهور آمریکا قابل اهمیت است اینست که دیدار میسیون افغانی با رئیس جمهور آمریکا از طرف تبلیغات چپی‌های مطبوعات امریکا به طور شاید و باید مورد تبلیغ و اشاعه کافی قرار نگرفت و بقول نویسنده امریکائی خانم Rhea Talley Stewart این دیدار در مطبوعات امریکا زیاد انعکاس نیافت. اما در عوض برای دیدار شاهدخت فاطمه سلطانه با رئیس جمهور امریکا اهمیت تبلیغاتی زیادی قایل شده و مطبوعات امریکا در باره وضع لباس این شهزاده خانم افغانی و میخک قشنگه‌اش و نیز الماس گرانبهای وی و دیگر تحایف و هدایائی که برای رئیس جمهور و خانم او با خود آورده بود مطالب زیاد و گسترده‌ای را بچاپ سپردند و حتی یکی از سناتوران امریکائی بنام Senator Medill McCook شهر ایلونایز امریکا حاضر شد شهزاده خانم افغانی را برای تماشای پایتخت آن کشور با خود همراه داشته باشد. علاوه بر این شهزاده خانم افغانی بعنوان یگانه زن افغانی معرفی شده بود که روی خود را با پرده‌ای نمی‌پوشاند و در طی گفتگوهای که مطبوعات پایتخت امریکا با شهزاده خانم افغانی داشتند، این خانم خودش را همواره بعنوان خانم خوشگل و دلربا و طنزآمیز معرفی داشته بود که مورد توجه مقامات بلند پایه و رسمی امریکا قرار گرفته بود. روزنامه واشنگتن بنام Evening Star تصویر شاهدخت مذکور را همراه پسرانش با تصویر Lt. Rodney Wyman بچاپ رسانده بود.

میسیون افغانی از راه دریا خاک امریکا را بسوی کشور انگلستان ترک دادند در حالیکه چندان خاطرات خوشی از این مسافرت با خود نداشتند ولی سرگذشت خاطره‌انگیز شهزاده خانم افغانی هنوز در مطبوعات آن روزگار امریکا مطرح بحث بود و این سرگذشت از این قرار می‌باشد:

سرگذشت شهزاده خانم افغانی بنام فاطمه سلطانه و الماس «دریای نور» وی:

شاهدخت فاطمه سلطانه بعد از اینکه میسیون افغانی خاک امریکا را ترک داد با همان کلاهبرداری یعنی آقای وایمن که «وابسته دریائی» نام نهاده‌ی از خود درست کرده بود باقی ماند. بعد از مدتی این آقا با شاهدخت یاد شده در افتاد و بقول معروف «میان‌شان برهم خورد» و بتاریخ ماه سپتامبر این آقا پیامی برای آقای Robert Woods Bliss در وزارت دولت ارسال کرد که در آن بیان داشته بود که شاهدخت فاطمه سلطانه يك پول سیاه درجیبش ندارد. . . رفتارش تغییر کرده، پسرانش بداخلاق شده. . . و با عده‌ای زیاد مشاورین مجهول الهویه آشنائی پیدا کرده و مخصوصاً روابطی دارد با دانشجویان هندی که در کلمبیا درس می‌خوانند و اخیراً علیه حکومت انگلیس احتجاج کرده‌اند. در این نامه یاد آوری شده بود از روابط شاهدخت افغانی با همان شخص کلاهبرداری که قبلاً بوی اشاره شد که خودش را بعنوان ولیعهد

مصر، جا زده بود و مطبوعات امریکا از روی این موضوع هم پرده برداشته و غوغا و سروصدا راه انداخته بودند.

اما در عوض شهزاده خانم افغانی هم شکایتی تقدیم کرده و مرقوم داشته بود که ویمن که برای کمک و همراهی از طرف وزارت دولت تعیین شده بود نسبت بمن (یعنی شهزاده خانم) رفتار نامناسب می کند و این خانم از بابت هدایایی گوناگون که برای خانم هردینگ بریاست جمهوری فرستاده بود به پرس و پال پرداخت و از طرف دیگر بادامه یادداشت اش باز نوشته بود که ویمن ۶۰ دلاریکه بمنوان هزینه خرج گرفته تا در واشنگتن بمصرف برساند این پول را بمصرف نرسانده و حتی هزینه خرج هتل واشنگتن را هم نپرداخته و روابط خود را هم قطع شده اعلام کرده است .

بدنبال این نامهها و یادداشتها وزارت دولت امریکا متوجه شد و کشف کرد که بنا کلاهدرداری سروکار داشته و در واقع این یکی چه کلاهدردار عجیبی هم بوده است! بنا بران اقدامات امنیتی شروع گردید و فرستاده مخصوص آن وزارت بنام آقای R.C. Bannerman کلاهدردار مذکور را که بنام ویمن شهرت یافته بود در خانه اش در بروکلین نخست نام حقیقی وی بنام Weinberg دستگیر کرده و سه بسته لباس ارسالی شاهدخت افغانی را که عنوانی خانم هردینگ ریاست جمهوری امریکا گسیل داشته بود ، بدست آورد . و چون این کلاهدردار خودش را بطور قلابی افسر نیروی دریائی معرفی داشته بود و برخلاف قانون لباس رسمی افسری به تن کرده بود بتاريخ ماه اپریل ۱۹۴۲ م. در زندان فیدرال برای دو سال زندانی شد. بعداً در ماه مارچ ۱۹۴۲ م. شهزاده خانم افغانی باز به وزارت دولت امریکا یادداشتی مرقوم داشته و یادآور شده بود که در چین ورود به امریکا علاوه بر مقداری پول نقد یک دانه الماس گرانبها بوزن ۵۵ قیراط نیز همراه داشته است و بوی راهنمایی شده که می تواند این الماس را در امریکا بفروش برساند و کمترین ارزش این الماس در آن دیار در حدود صد هزار دلار می باشد . و اکنون که درمانده ، آرزو دارد این الماس را بفروش برساند تا مخارج زندگی خود را از این راه تأمین کند .

ولی چون الماس در آن لحظه در برابر تضمین ۲۰۰۰ دلار بدهی اش در دست کلاتر نیویورک قید می باشد ، بنا بران استدعا دارد تا برای فروش این الماس اقدام بعمل آید .

شاهدخت فاطمه سلطانه این بار واقعاً قربانی خدعه و نیرنگ سیاستمداران انگلیسی شده و چنانچه همیشه با ثبات رسیده قربانیان از این نوع همینکه کارشان پایان رسیده از نظرها دور می افتند و به انواع مصائب و آلام دچار می شوند سر نوشت خانم مذکور هم در آن دیار رقت بار شد، و توجه لازم برایش مبذول نگردید و در عوض مقامهای امریکائی و انگلیسی در پی آن شدند تا این خانم را از آن دیار بیرون کنند . این بود که در ماه جنوری آقای پلیس Bliss به مقام قنصل سفارت انگلیس تماس گرفته زمینۀ برگشت خانم مذکور در فراهم ساخت. هر چند مقام قسولی انگلیس از بابت مخارج این خانم به مشکلاتی مواجه گردید ولی بعداً در پی آن شد تا بهتر تریبی می شود زمینۀ اخراج این خانم را از امریکا فراهم سازد .

اما همینکه شهزاده خانم افغانی از این تصمیم مقامهای امریکائی و انگلیسی اطلاع

یافت ، مؤدبانه از پذیرفتن آن انکار ورزید و برای فروش الماس دریای نورش (۱) اصرار کرد تا اینکه الماس مذکور به حراج گذارده شد و بمبلغ ۵۵۰۰ دلار فروخته شد ولی شهزاده خانم بیچاره همه این پول را دریافت نکرد. چونکه مقامات گمرک امریکا عوارضی

۱- درجهان الماس «دریای نور» همان الماسی می باشد که می گویند اکنون در جمله جواهرات سلطنتی ایران شامل است و از الماس دومی بنام دریای نور چنانچه در این مقاله از آن یاد شده است کسی تاکنون سراغی نداده و مطلبی در آن چاپ نشده است . اما آنچه درباره الماس دریای نور نوشته شده اینست که « دریای نور » الماسی است که از معادن هندوستان بدست آمده ، به شاهان ایران تعلق داشت . وزن آن ۱۸۶ قیراط شکل آن مستطیل و درجمله جواهرات ایران موجود بود ، (مجله کابل . چاپ افغانستان . شماره ششم سال چهارم ص ۱۹) که احمد شاه قاجار آنرا با خود به اروپا برده بود ، بهر حال از آنچه درباره « دریای نور » نوشتند استنباط می شود که « دریای نور » که در فرنگستان به مغول بزرگ معروف است و امروز در خزینه ایران است در قرن دهم پیدا شده و از حیث شکل شبیه به نیمه یک سیبی و ۲۸۰ قیراط وزن دارد . و معروف است که قبل از تراش ۷۸۰ قیراط وزن آن بوده . این الماس چندان خوش آب و خوش تراش نیست و در سنه ۱۱۵۱ هـ . که نادرشاه افشار قشون بهندوستان کشید و محمدشاه گورکانی را شکست داد بدست وی افتاد . محمدشاه گورکانی بدنبال تسخیر دهلی بدست نادرشاه اموال و جواهری را که باقل تخمین معادل سیصدگروم تومان پول حالیه نوشته اند تسلیم نادرشاه نمود که در جمله این جواهرات «دریای نور» و «کوه نور» و «اورلف» شامل بوده است . دریای نور پس از نادر ظاهراً در تصرف نوه پسریش شاهرخ درآمد و بالاخره بدست پادشاهان قاجار افتاد و ناصرالدین شاه مخصوصاً علاقه مخصوصی بآن گوهر گرانها داشت و گاهی آنرا بجزیه خود و زمانی بپندساعت و گاهی بسینه خود می زد و حتی «تولیت دریای نور» را منصب مخصوص قرارداده بود و آن امر را باعیان و اشخاص بزرگ مملکت می داشت چنانکه مثلاً در ضمن وقایع سنه ۱۲۹۶ هـ . در «منتظم ناصری» می بینیم که تولیت دریای نور در آنسال مفوض بحاجی محمد رحیم خان خازن الملک شده بود . دریای نور بعدها داخل درموزه دولتی گردید و همانجا بود تا وقتیکه در سنه ۱۳۲۶ هـ . محمد علی میرزا ملتجی بسفارت روس گردید و سنگ مزبور را در ضمن جواهر دیگر سلطنتی با خود بدانجا برد و ادعا داشت که جواهر مذکور ملک شخصی اوست و کم مانده بود که این یکتا گوهر بزرگ ایران و یادگار عهد جهانگیری نادری نیز بروسه برود لیکن همت ملیون ایران آنرا نجات داد . (کاوه . ش ۲ . سال ۲ دوره جدید ص ۷) و اکنون گویا یک الماس نور دیگر هم کشف گردید که متعلق به فاطمه سلطانه ، شهزاده خانم افغانی می باشد که باید درباره آن و اینکه اکنون در کجا و کدام تاج و تخت و موزیوم خواهد بود پژوهش شود.

بمبلغ ۱۴۰۰ دلار باضافه مخارج دادگاهی و غیره هم از وی مطالبه داشت. هرچند شهزاده خانم از طریق انتخاب وکیل دعوائی را در دادگاه آندبار راه انداخت ، سودی نبخشید و توفیقی در این باره حاصل نشد . يك سال بعد از آن تاریخ قسول افغانی در کلمته درباره چگونگی فروش الماس مذکور به تحقیق پرداخت که نام خریدار آن یعنی آقای Jahn R. Keim با مبلغ پول خریداری شده برایش اطلاع داده شد . و بعداً میسیون دیگری از افغانستان به امریکا رسید و در نیویورک با شهزاده خانم افغانی مواجه شد که همچون بدبخت ترین فردی می نمود که در کاروان بیابانی مورد دستبرد قرار گرفته باشد و هنوز در امریکا بسر می برد. شهزاده خانم افغانی بمناسبت درگذشت رئیس جمهور امریکا ، آقای هردینگک پیام تسلیت آمیزی برای خانم هردینگک فرستاد اما کسی به پیامش توجه نداد و جوابی برایش نفرستاد. و همانطوریکه مطبوعات امریکا با تبلیغات دامنه دارشان درباره این خانم ، میسیون افغانی را ناراحت و مضطرب ساخته بود ، زمینه انهدام و نابودی شهرت شهزاده خانم افغانی را هم فراهم ساخت . (۱)

۱- در این مقاله از کتاب FIRE IN AFGHANISTAN تألیف Rhea Talley Stewart

Doubleday and Company, inc, Garden--

چاپ سال ۱۹۷۳ م. انتشارات

City, New york م ۱۶۸ تا ۱۷۹ استفاده شده است.

نصر من الله

از آن یار کاورا محبت نباشد
ولی گردی کرد و آنهم مکرر
به آن یار بر دست باید فشاندن
زیانها بسی بیند آنک از حکیمان
چو از حق شود قطع امید نصرت
به غفلت اگر سالها رفت گورو
گر آزرده گردی مروت نباشد
اگر نکسلی ، از درایت نباشد
که جز بیوفائیش و نخوت نباشد
پذیرای پند و نصیحت نباشد
همان به که از خلق نصرت نباشد
از امروز آن به که غفلت نباشد